

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و ششم، بهار ۱۳۹۹: ۲۷-۴۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

قلب نحوی به راست در ترجمه (از زبان فارسی به انگلیسی)

* محمد دبیرمقدم

** ویدا شقاقی

*** مجتبی منشی‌زاده

**** سید حسین پیری

چکیده

قلب نحوی در زبان فارسی، اختیاری و با انگیزه کاربردشناختی همراه است. از آنجایی که قلب نحوی در زبان فارسی، برخلاف زبان انگلیسی، یکی از ویژگی‌های این زبان محسوب می‌شود، تحلیل بندهای مقلوب و ترجمه آنها به منظور افزایش دقت و کیفیت ترجمه این نوع بندها ضروری به نظر می‌آید. بنابراین پژوهش حاضر به روش پیکره‌ای، از نوع توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی تأثیر قلب نحوی به راست بر بندهای ساده فارسی و تحلیل معادل‌های انگلیسی آنهاست. برای این منظور از تعداد کل ۵۲۴۷ بند در پیکره فارسی متشکل از کتاب‌های «مربای شیرین»، «خمره»، «دا» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، تعداد ۲۹۷ بند مقلوب به راست جمع‌آوری گردید و همراه با معادل‌های ترجمه‌شده انگلیسی آنها بر اساس چارچوب نظری دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد «هلیدی» تحلیل شد. نتایج نشان

* نویسنده مسئول: استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران mdabirmoghaddam@gmail.com

vshaghghi@hotmail.com

** استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران

monshizadeh30@yahoo.com

*** استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران

husseinpiri@gmail.com

**** دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران



می‌دهد که قلب نحوی به راست در پیکره فارسی با تغییر در فرانش‌ها، آغازگر نشان‌دار ایجاد کرده است؛ ولی مترجمان به این نوع بندها توجه چندانی نداشته‌اند. همچنین این دستور در زمینه نقد و صحت‌گذاری ترجمه بندهای مقلوب به راست به زبان انگلیسی می‌تواند کارا باشد.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، زبان انگلیسی، قلب نحوی به راست، ترجمه و معنای کاربردشناختی.



مقدمه

موضوع این مقاله، بررسی تأثیر قلب نحوی به راست^۱ بر بندهای ساده زبان فارسی و تحلیل معادل‌های ترجمه‌شده انگلیسی این نوع بندهاست. از آنجایی که قلب نحوی، یکی از ویژگی‌های زبان فارسی است و زبان انگلیسی فاقد آن است، تحلیل بندهای مقلوب و معادل‌های ترجمه‌شده آنها به منظور بالا بردن دقت و سطح کیفیت ترجمه این نوع بندها لازم به نظر می‌آید. برای این منظور، پژوهش حاضر سعی دارد تا با ایجاد ارتباطی معنادار بین زبان‌شناسی نوین و مطالعات ترجمه، تغییرات کاربردهای در بندهای مقلوب به راست در زبان فارسی را مطالعه نماید و تلاشی برای ارتقای دقت و سطح کیفیت ترجمه این نوع بندها به زبان انگلیسی باشد.

قلب نحوی در زبان فارسی از منظر نحوی اختیاری است و به دلایل نحوی خاصی مانند کسب حالت و یا اصل فرافکنی بیشینه^۲ رخ نمی‌دهد. از این‌روی برخی از زبان‌شناسان معتقدند که دلایل کاربردهای را باید دلیل عملکرد قلب نحوی دانست (راسخ‌مهند، ۱۳۸۲: ۱۱۳). از سویی دیگر ترجمه، بیان مجدد معنای موجود در متن زبان مبدأ به زبان مقصد است. لارسون معتقد است که در ترجمه، این معنا [و نه صورت]^۳ است که اهمیت دارد و باید بدون هیچ دخل و تصرفی منتقل گردد (Larson, 1984: 15). ژان دلیل معتقد است که ترجمه به آن فرایند عقلانی و زبانی اطلاق می‌شود که حاصل آن، تبدیل محتوا و مفهوم یک پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد است، به گونه‌ای که معنا و مفهوم آن تغییر نکند (دلیل، ۱۳۸۱: الف).

با کاربرد قلب نحوی به راست به عنوان یک انگیزه کاربردهای، نویسنده یا گوینده بر آن است تا بخشی از معنا را در مرکز توجه خواننده یا شنونده قرار دهد. تشخیص بندهای مقلوب و انتقال معنای کاربردهای حاصل از چینش متفاوت سازه‌های زبانی در ترجمه، اهمیت فراوانی دارد. ناآگاهی مترجم به انواع بندهای مقلوب و نقش آنها در معنا و یا عدم تطابق دو زبان مبدأ و مقصد در این ویژگی، از موانع انتقال این معنا به زبان مقصد است. از این‌روی پژوهش حاضر با بررسی پیکره فارسی متشکل

1. rightward scrambling
2. maximal projection principle
3. form

از کتاب‌های «مربای شیرین»، «خمره»، «دا»، «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و ترجمه آنها در پیکره انگلیسی، درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که بر اساس لایه‌های معنایی در نظریه نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۱۴)، چه تغییراتی در لایه معنایی متنی بندهای مقلوب به راست نسبت به بندهای غیر مقلوب در زبان فارسی رخ می‌دهد و آگاهی مترجمان نسبت به بندهای مقلوب به راست و انتقال درست معنای کاربردشناختی حاصل از این قلب نحوی به زبان مقصد به چه میزان است؟

همچنین با توجه به اینکه زبان انگلیسی فاقد قلب نحوی است، مترجمان چه سازوکارهایی را برای انتقال درست معنای کاربردشناختی حاصل از قلب نحوی به راست هنگام ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی در پیکره به کار گرفته‌اند؟ در نهایت اینکه آیا آگاهی از سازوکارهای مطرح در دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۱۴) به شناخت تغییرات معنایی در بندهای مقلوب به راست فارسی و افزایش دقت و سطح کیفیت ترجمه این نوع بندها به زبان انگلیسی کمک می‌کند؟

پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر می‌توان به مواردی اشاره کرد که به موضوع قلب نحوی در زبان فارسی پرداخته‌اند. راسخ مهند (۱۳۸۲) انواع قلب نحوی در زبان فارسی را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه گرفته است که قلب نحوی در زبان فارسی به دلایل کلامی انجام می‌گیرد و با دلایل خاص نحوی همراه نیست. کریمی (۱۹۹۰) به قلب نحوی و مسئله اختیاری بودن آن می‌پردازد. او معتقد است که قلب نحوی حداقل برای عنصر تأکیدی اختیاری است. راسخ مهند (۱۳۸۵) با بررسی ارتباط بین قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی به این نتیجه رسیده است که میان قلب نحوی و عنصر کلامی تأکید ارتباط وجود دارد. بدین ترتیب که عملکرد قلب نحوی نسبت به دو نوع تأکید موجود در زبان فارسی کاملاً متفاوت است. اگر عنصری، تأکید تقابلی باشد، به راحتی مقلوب می‌شود؛ اما درباره تأکید اطلاعی این امر کاملاً برعکس است.

در پژوهشی دیگر، کریمی (۲۰۰۳) در بخشی از مقاله خود به قلب نحوی و جایگاه سوم مفعول می‌پردازد. عدم اعمال قلب نحوی بر مفعول غیر مشخص به ویژگی قلب نحوی و خصایص معنایی مفعول‌های غیر مشخص برمی‌گردد. حرکت مفعول در فارسی

به دلیل [کسب] حالت نیست؛ بلکه حاصل قلب نحوی است که به دلایل کلامی صورت می‌گیرد و محدودیت‌های خاص معنایی، دلیل اعمال یا عدم اعمال قلب نحوی هستند.

براونینگ و کریمی (۱۹۹۴) به قلب نحوی و جایگاه مفعول در زبان فارسی پرداخته‌اند. آنها سه نوع قلب نحوی را با عنوان حرکت مفعول، قلب نحوی به ابتدای جمله و قلب نحوی دوربرد مطرح کرده‌اند. این دو به این نتیجه رسیده‌اند که قلب نحوی در فارسی هم ویژگی حرکت موضوعی و هم حرکت غیر موضوعی را دارد.

بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۶) در پژوهش خود نتیجه گرفته‌اند که گروه‌های حرف اضافه‌ای که به ابتدای جمله پیشایند شده‌اند، به لحاظ گفتمان، کهنه‌تر یا به کهنگی فاعل هستند و موردی یافت نکرده‌اند که گروه حرف اضافه پیشایندشده از فاعل تازه‌تر باشد. دبیرمقدم (۱۳۷۴) در پژوهش خود به این جمع‌بندی رسیده است که دلایل قلب نحوی در زبان فارسی، کاربردشناختی و کلامی است.

نتایج پژوهش رضاپور (۱۳۹۶) که به بررسی قلب نحوی در زبان مازندرانی پرداخته است، نشان می‌دهد که در زبان مازندرانی بر اساس داده‌های استخراج‌شده، رخداد قلب نحوی به جایگاه بعد از فعل زیاد است. میان‌رودی و نورایی (۱۳۹۴) با بررسی قلب نحوی در اشعار سهراب سپهری به این نتیجه رسیده‌اند که قلب نحوی با تکیه جمله در ارتباط است و تغییر در ساخت اطلاع جمله باعث بر هم خوردن تکیه می‌گردد. طبق این پژوهش، بیشترین جابه‌جایی متعلق به فعل و قرارگیری آن در صدر جمله است. مبتدا قرار گرفتن فعل موجب برجستگی و نشانه اهمیت آن برای شاعر است.

درباره ارتباط بین دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد و مطالعات ترجمه و امکان بررسی دقت و صحت متون ترجمه‌شده بر پایه این نظریه می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد: امامی (۱۳۸۵) با مبنا قرار دادن دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی به بحث درباره سنجش کیفیت ترجمه پرداخته است. وی با اشاره به اینکه ترجمه‌هایی که در زبان فارسی صورت گرفته‌اند در سطوح فرانش‌ها دچار تغییرات زیادتری نسبت به زبان انگلیسی شده‌اند، به این نتیجه رسیده است که میزان ترجمه‌پذیری متن به میزان تشابه‌ها و تفاوت‌های مؤلفه‌های گفتمانی در دو زبان مبدأ و مقصد بستگی دارد.

پیری (۱۳۸۸) بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۰۴)، ترجمه انگلیسی به فارسی متون اخبار سیاسی را بررسی کرده است. وی به این نتیجه رسیده است که

نقش‌های فرانش متن و بینافردی در زبان انگلیسی با همان نقش‌ها در زبان فارسی تناظر ندارند. صادقی (۱۳۹۸) به تحلیل گفتمانی ترجمه‌های داستان «بوف کور» بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد پرداخته و به این نتیجه رسیده است که این دستور در رابطه با الگوی فرانقشی و عنصر انسجامی «تکرار» برای تحلیل متون ادبی فارسی راه‌گشاست.

همچنین درباره حرکت سازه‌ها و ترجمه آنها می‌توان به پژوهش‌های کتابی و مصفا و منصوری اشاره نمود. کتابی و مصفا (۱۳۸۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که حرکت در زبان سبک‌ساز است و ساخت نشان‌دار ایجاد می‌کند. مترجم باید در صورت اجازه محدودیت‌ها در زبان مقصد، این سبک‌های زبان مبدأ را حفظ نماید.

منصوری (۱۳۸۹) در پژوهش خود به ساده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین گام در برگرداندن آرایش واژگان زبان مبدأ و مقصد به عنوان یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های ساختی پرداخته است. طبق پژوهش وی، در صورت مواجهه با برخی فرایندهای نحوی (مانند قلب نحوی، مبتداسازی و...) می‌توان آرایش واژگانی را در زبان مقصد منطبق بر آرایش واژگانی زبان مبدأ تولید کرد. مترجمان ترجیح می‌دهند در موارد لزوم از الگوی زبان مبدأ پیروی کنند.

چارچوب نظری

یکی از ویژگی‌های نحوی هر زبان، ترتیب واژه‌های^۱ آن زبان است. ترتیب واژه‌ها و قلب نحوی، دو موضوع کاملاً مرتبط نسبت به هم هستند. از این‌روی قلب نحوی را باید ویژگی زبانی دانست که ترتیب واژگانی آزاد^۲ یا منعطف^۳ دارند. قلب نحوی، سازه‌های جمله را همراه با نقش‌نمای آنها حرکت می‌دهد. این ویژگی، انواع متفاوتی دارد و می‌تواند سازه‌ها را بر اساس جهت نگارش زبان فارسی به سمت راست^۴ یا به سمت چپ^۵ جمله منتقل کند. قلب نحوی اولین بار در سال ۱۹۶۷ در رساله دکتری راس^۶ مطرح شد. وی معتقد بود که این پدیده دارای ماهیت سبکی^۱ است (راسخ مهند،

1. word order
2. free
3. flexible
4. rightward
5. leftward
6. Ross

۱۳۸۲: ۴۴ و رضاپور، ۱۳۹۶: ۸۱). قلب نحوی را می‌توان از دیدگاه‌های نحوی، کلامی، آوایی و معنایی بررسی کرد. در ادامه، نمونه‌هایی از قلب نحوی در زبان فارسی آورده می‌شود:

(الف) من علی را در دانشگاه دیدم.

(ب) علی را \bar{a} من \bar{t} i در دانشگاه دیدم.

(ج) در دانشگاه \bar{z} علی را \bar{a} من \bar{t} i \bar{z} دیدم.

(د) من علی را \bar{t} i دیدم در دانشگاه \bar{a} .

در مثال (۱) فاعل، مفعول مستقیم، گروه حرف اضافه‌ای و فعل می‌توانند نسبت به هم در جایگاه‌های متفاوتی ظاهر شوند. در زبان فارسی حتی فعل نیز می‌تواند در ابتدای جمله واقع گردد. از لحاظ چارچوب نظری، پژوهش حاضر بر پایه نظریه دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۱۴) و ترتیب بی‌نشان واژه در بندهای ساده زبان فارسی طبق پژوهش رابرتز (۲۰۰۹) است.

دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد

نظریه نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی، ادامه سنت نقش‌گرایی اروپایی (مکتب لندن) است و بر پایه نظریه نظام-ساخت^۲ جی آر فرث^۳، آرای یلمزلف^۴، بی ال ورف^۵ و مکتب پراگ به‌ویژه آرای متسیوس^۶ در زمینه بار خبری و اطلاعی ساخت جمله‌ها، مفاهیم مبتدا و خبر و ابزار انسجام^۷ بنا نهاده شده است (Halliday, 1994: xxvi). از دیدگاه هلیدی، دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد بر اساس نحوه کاربرد طراحی شده است. آرای ارائه‌شده در این دستور، بیشتر به نقش عناصر زبانی متکی است تا صورت آنها (همان: xiii). در این رویکرد، هر عنصری با ارجاع به نقش خود در نظام کلی زبان تعریف می‌شود. در واقع در دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی، اهل زبان به انتخاب‌هایی می‌پردازد که دستور زبان در اختیار او قرار می‌دهد. این انتخاب‌ها، این امکان را به گوینده یا نویسنده می‌دهد که صورت‌های مختلف زبانی را عینیت بخشد (رمضانی و تفرشی، ۱۳۹۴: ۶۰).

1. stylistic
2. system - structure
3. J.R. Firth
4. Hjelmslev
5. B.L. Whorf
6. Mathesius
7. cohesive devices

واحد مورد مطالعه در دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۱۴)، بند^۱ است. وی در این دستور، بخش‌های سازنده معنا را فرانش^۲ می‌نامد. به اعتقاد وی، معنای هر بند محصول سه فرانش عمده به نام‌های فرانش متنی^۳، بینافرادی^۴ و تجربی^۵ است (Kang, 2016: 1053). بنابراین دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۱۴) با قائل شدن به سه فرانش، سازوکارهایی را ارائه داده است که بر اساس آن مترجم می‌تواند به لایه‌های مختلف معنا در بند دست یابد.

فرانش متنی^۶

گوینده یا نویسنده از طریق این فرانش، پیامی را به شکل گفته یا نوشته سازمان می‌دهد و به دیگران منتقل می‌کند (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۶). این فرانش مربوط به ترتیب اطلاعات به منظور ایجاد گفتمانی منسجم است. در این فرانش، دو بُعد آغازگر - پایان‌بخش^۷ و اطلاع نو - مفروض^۸ وجود دارد (Kang, 2016: 1053). بنابراین آغازگر - پایان‌بخش، دو نقش متعلق به فرانش متنی هستند و ممکن است همراه با اطلاع نو یا مفروض باشند. طبق نظر هلیدی، آغازگر نقطه عزیمت پیام است و در ابتدای بند واقع می‌شود. پایان‌بخش نیز پس از آغازگر در بند قرار می‌گیرد. اطلاعی که از قبل در بافت یا گفتمان وجود داشته باشد، اطلاع مفروض و اطلاعی که از قبل در متن یا گفتمان وجود نداشته باشد، اطلاع نو است. همچنین آغازگر ممکن است به صورت نشان‌دار، بی‌نشان، ساده یا چندگانه ظاهر شود (Halliday, 1985: 39).

آغازگر نشان‌دار و بی‌نشان

در بندهای خبری در حالت بی‌نشان، فاعل به عنوان آغازگر انتخاب می‌شود. در این صورت، فاعل و آغازگر هم‌پوشانی دارند. آغازگر بیانگر دیدگاه گوینده/ نویسنده است. انتخاب آغازگر بیانگر این است که از دید گوینده یا نویسنده، چه عنصری در بند دارای اهمیت است. از این لحاظ، اگر غیر از فاعل، سازه دیگری در جایگاه آغازگر قرار گیرد، آن

1. clause
2. metafunction
3. textual
4. interpersonal
5. experiential
6. textual metafunction
7. theme-rheme
8. new-given

آغازگر نشان‌دار می‌شود (Halliday, 1994: 73; Thompson, 2004: 144). لازم است تصریح شود که در بسیاری از بندهای زبان فارسی که فاعل به شکل مستتر وجود دارد، شناسه فعل، نماینده فاعل مستتر در بند است. از این‌روی بندهای دارای فاعل مستتر، بندهایی با آغازگر بی‌نشان در نظر گرفته می‌شوند. همین دیدگاه نیز در پژوهش حاضر اتخاذ شده است. در ادامه، نمونه‌هایی از این نوع آغازگرها در بندهای خبری آورده می‌شود:

۱. الف) روی تخته یادداشت کرد.

روی تخته یادداشت کرد.	∅
پایان بخش	آغازگر بی‌نشان

ب) آن روز صبح دا بچه‌ها را به خانه پاپا برد.

دا بچه‌ها را به خانه پاپا برد.	آن روز صبح
پایان بخش	آغازگر نشان‌دار

آغازگر ساده و چندگانه

طبق تعریف هلیدی، اگر آغازگر فقط شامل یک عنصر باشد، از نوع ساده است. این نوع آغازگر را نمی‌توان به واحدهای کوچک‌تری تقسیم کرد (Halliday, 1994: 39). علاوه بر این هلیدی، آغازگر چندگانه را آغازگری می‌داند که همراه با عناصر دیگری است (همان: ۵۳). بر این اساس آغازگر چندگانه را می‌توان به واحدهای کوچک‌تری تقسیم کرد. آغازگری که فقط شامل آغازگر تجربی باشد، از نوع ساده است. اگر قبل از آغازگر تجربی، یکی از آغازگرهای متنی یا بینافردی و یا هر دوی آنها (به هر ترتیبی) قرار گیرد، آغازگر چندگانه به وجود می‌آید. برخی از پرکاربردترین آغازگرهای غیر تجربی در زبان فارسی عبارتند از: خب، اما، اگر، در عین حال، در واقع، به طور خلاصه، بنابراین، در نتیجه [متنی] و فریدا!، دکتر!، آقا محسن!، گویا، متأسفانه، هیچ‌وقت، حتماً، شاید

[بینافردی] (فهیم‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۹). هر یک از آغازگرهای چندگانه می‌تواند به انواع زیر

تقسیم گردد (همان: ۵۰-۵۱):

الف) متنی + تجربی:

۳. علاوه بر این، خانم ابراهیمی از بچه‌ها خواست جمع شوند.

ب) بینافردی + تجربی:

۴. حتماً پزشک‌ها و معلم‌ها باید به شغلی که دارند، افتخار کنند.

ج) متنی + بینافردی + تجربی:

۵. ولی بدبختانه باران شدیدی بارید.

د) بینافردی + متنی + تجربی:

۶. بخصوص اگر □ بخواهید آنها را زیبا و موزون بیان کنید.

فرانقش بینافردی^۱

در این فرانقش، تعامل در زبان مدنظر است. در یک ارتباط زبانی، هر فرد، یک نقش ارتباطی نظیر پرسش‌گر، پاسخگو و... برای خود برمی‌گزیند و نقش یا نقش‌های مکملی برای دیگران قائل می‌شود و در چارچوب همین نقش‌ها، دست به کنش می‌زند. این نقش‌ها گاه ثابت است، مثل رابطه شاگرد و معلم و گاه متغیر، مثل رابطه دو دوست (Thompson, 2004: 45؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۸). فرانقش بینافردی، دو نقش اصلی به نام‌های وجه^۲ و مانده^۳ دارد. نقش‌های ارتباطی از طریق ساختار وجهی بند تحقق می‌یابد. به عبارتی دیگر، وجه کلامی از طریق عنصر وجه شکل می‌گیرد. اما بند، عناصر دیگری نیز دارد که در شکل‌گیری وجه دخالتی ندارند و مانده محسوب می‌شوند.

فرانقش تجربی^۴

هر بند، تجربه‌ای را بیان می‌کند؛ یعنی به رویدادی اشاره می‌نماید. هلییدی، این فرانقش را به مثابه نمود واقعیت می‌داند (Halliday, 1985: 101). این نقش متضمن بازنمایی واقعیت و گویای محتوای کلام است (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۷). فرایندهای این

1. interpersonal metafunction

2. mood

3. residue

4. experiential metafunction

فرانقش عبارتند از: فرایند مادی/ کنشی^۱، فرایند حسی/ ذهنی^۲، فرایند رابطه‌ای^۳، فرایند بیانی^۴، فرایند رفتاری^۵ و فرایند وجودی^۶.

ترتیب بی‌نشان سازه‌ها

مقاله حاضر، ترتیب بی‌نشان سازه‌ها در بندهای ساده زبان فارسی را همسو با پژوهش رابرتز به شرح زیر در نظر می‌گیرد (رابرتز، ۲۰۰۹: ۹۷):
فاعل - {افزوده} زمانی - مفعول صریح - مبدأ - {افزوده} مکانی - بهره‌ور/ مقصد - {افزوده} وسیله‌ای - فعل.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش پیکره‌ای، از نوع توصیفی - تحلیلی و دارای هدف کاربردی است. واحد مورد مطالعه در این پژوهش، بند ساده است و صرفاً سازه‌هایی در این پژوهش مدنظر قرار گرفته‌اند که به ابتدای بند، قلب به راست شده‌اند. از آنجایی که قلب نحوی در زبان فارسی محاوره‌ای کاربرد بیشتری دارد، برای مطالعه تأثیر قلب نحوی به راست بر بندهای ساده زبان فارسی و معادل‌های ترجمه‌شده انگلیسی آنها، پیکره فارسی در سیاق داستان و شامل تمام متن کتاب‌های «مربای شیرین» و «خمره» و ۱۵۰ صفحه نخست کتاب‌های «دا» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و پیکره انگلیسی شامل ترجمه این کتاب‌هاست. به علاوه مترجمان این داستان‌ها، همگی غیر ایرانی و مشخصاً آمریکایی هستند.

برای انجام پژوهش حاضر در مرحله نخست، کل بندهای ساده موجود در پیکره فارسی بررسی شد و با مبنا قرار دادن ترتیب بی‌نشان سازه‌ها در بندهای ساده زبان فارسی بر اساس پژوهش رابرتز (۲۰۰۹)، بندهای مقلوب به راست مشخص شد. بر این اساس از تعداد کل ۵۲۴۷ بند، تعداد ۲۹۷ بند مقلوب به راست در پیکره زبانی فارسی جمع‌آوری

1. material process
2. mental process
3. relational process
4. verbal process
5. behavioral process
6. existential process

شد. در مرحله دوم با استخراج معادل‌های ترجمه‌شده این نوع بندها در پیکره انگلیسی، در مجموع تعداد ۵۹۱ بند مقلوب فارسی و معادل انگلیسی آنها از پیکره‌ها استخراج و شماره‌گذاری شد. در مرحله سوم با بررسی فرانش‌های بندهای مقلوب به راست، تغییرات در این نوع بندها در زبان فارسی بررسی شد. در مرحله چهارم با بررسی فرانش‌های معادل‌های ترجمه‌شده انگلیسی، چگونگی عملکرد مترجمان در انتقال معنای حاصل از قلب نحوی به راست از زبان مبدأ به زبان مقصد تجزیه و تحلیل شد. بنابراین با جمع‌آوری اطلاعات درباره هر یک از بندها، جزئیات تحلیلی هر بند بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۱۴) و پرسش‌های پژوهش مشخص گردید.

تحلیل داده‌ها

با توجه به داده‌های موجود در این پژوهش، قلب نحوی به راست در بندهای ساده زبان فارسی و معادل‌های ترجمه‌شده انگلیسی آنها بدین صورت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و با استفاده از جدول نمایش داده می‌شوند.

۷. زمستان‌ها I هر کسی ti در خانه خودش بود.

بر اساس توالی سازه‌ای بی‌نشان بند طبق پژوهش رابرتز (۲۰۰۹)، جایگاه بی‌نشان افزوده زمانی «زمستان‌ها» در این بند، بعد از فاعل «هر کسی» است؛ اما این افزوده توسط قلب نحوی به راست به ابتدای این بند صدرنشین شده و قبل از فاعل قرار گرفته است. جدول (۱)، فرانش‌های بند (۷) را نشان می‌دهد.

جدول ۱- تقطیع فرانش‌های بند (۷) در پیکره فارسی

بود.	در خانه خودش	هر کسی	زمستان‌ها	
			آغازگر ساده نشان‌دار	فرانش متنی
محمول/ عنصر زمان‌دار	متمم	فاعل	افزوده زمانی	فرانش بینافردی
فرایند: وجودی	عنصر حاشیه‌ای	موجود	عنصر حاشیه‌ای	فرانش تجربی

همان طور که مشخص است، در بند (۷)، قلب نحوی به راست موجب تغییر در نقش‌های فرانش متنی و همین‌طور تغییر در چینش نقش‌ها در فرانش‌های بینافردی و تجربی شده است. این تغییرات موجب نشان‌داری افزوده زمانی «زمستان‌ها» در بند شده و آغازگر ساده نشان‌دار را به وجود آورده است. معادل ترجمه‌شده این بند در پیکره انگلیسی در جدول (۲) تجزیه و تحلیل می‌شود.

جدول ۲- تقطیع فرانش‌های معادل ترجمه‌شده بند (۷) در پیکره انگلیسی

	People	stayed	in their rooms	in winter.
فرانش متنی	آغازگر ساده بی‌نشان	پایان بخش		
فرانش بینافردی	فاعل	محمول / عنصر زمان‌داری	افزوده مکانی	افزوده زمانی
فرانش تجربی	کنشگر	فرایند: مادی	عنصر حاشیه‌ای	عنصر حاشیه‌ای

با قرارگیری افزوده زمانی «in winter» در پایان بخش، معادل ترجمه‌شده بند (۷) در پیکره انگلیسی بی‌نشان محسوب می‌شود.
۸. اما این بار I دکتر t1 با یک پنس به سراغم آمد.

جدول ۳- تقطیع فرانش‌های بند (۸) در پیکره فارسی

آمد.	به سراغم	با یک پنس	دکتر	این بار	اما	
پایان بخش			آغازگر چندگانه نشان‌دار			فرانش متنی
			افزوده تجربی	افزوده زمانی	افزوده متنی	
محمول / عنصر زمان‌دار	افزوده مقصد	افزوده وسیله‌ای	فاعل	افزوده زمانی	عنصر حاشیه‌ای	فرانش بینافردی
فرایند: مادی	هدف	عنصر حاشیه‌ای	کنشگر	عنصر حاشیه‌ای	عنصر حاشیه‌ای	فرانش تجربی

در بند (۸)، افزوده زمانی «این بار»، قبل از افزوده تجربی «دکتر» و بعد از افزوده متنی «اما» قرار گرفته و با تغییر در نقش‌های فرانش متنی و همین‌طور تغییر در چینش

نقش‌ها در فرانش‌های بینافردی و تجربی، آغازگر چندگانه نشان‌دار را به وجود آورده است. معادل ترجمه‌شده این بند در پیکره انگلیسی در جدول (۴) آورده می‌شود.

جدول ۴- تقطیع فرانش‌های معادل ترجمه‌شده بند (۸) در پیکره انگلیسی

	The doctor	came	with tweezers.
فرانش متنی	آغازگر ساده بی‌نشان	پایان‌بخش	
فرانش بینافردی	فاعل	محمول / عنصر زمان‌داری	افزوده وسیله‌ای
فرانش تجربی	کنشگر	فرایند: مادی	عنصر حاشیه‌ای

طبق معادل ترجمه‌شده انگلیسی بند (۸) در جدول (۴)، با تبدیل آغازگر چندگانه نشان‌دار «اما این بار دکتر» در پیکره فارسی به آغازگر ساده بی‌نشان «the doctor» و حذف افزوده متنی و زمانی در پیکره انگلیسی این معادل ترجمه‌شده بی‌نشان محسوب می‌شود. ۹. از دم در آشپزخانه آرمن گفت.

بر اساس توالی سازه‌ای بی‌نشان بند طبق پژوهش رابرتز (۲۰۰۹)، جایگاه بی‌نشان افزوده مکانی «از دم در آشپزخانه» در این بند، بعد از فاعل «آرمن» است. اما این افزوده توسط قلب نحوی به راست به ابتدای این بند صدرنشین شده و با تغییر در نقش‌های فرانش متنی و همین‌طور تغییر در چینش نقش‌ها در فرانش‌های بینافردی و تجربی، آغازگر ساده نشان‌دار را به وجود آورده است. جدول (۵)، فرانش‌های بند (۹) را نشان می‌دهد.

جدول ۵- تقطیع فرانش‌های بند (۹) در پیکره فارسی

گفت.	آرمن	از دم در آشپزخانه	
فرانش متنی	پایان‌بخش	آغازگر ساده نشان‌دار	
فرانش بینافردی	محمول / عنصر زمان‌دار	فاعل	افزوده مکانی
فرانش تجربی	فرایند: بیانی	گوینده	عنصر حاشیه‌ای

معادل ترجمه‌شده این بند در پیکره انگلیسی در جدول (۶) آورده می‌شود.

جدول ۶- تقطیع فرانش‌های معادل ترجمه‌شده بند (۹) در پیکره انگلیسی

	From the kitchen doorway	Armen	said.
فرانش متنی	آغازگر ساده نشان‌دار		پایان‌بخش
فرانش بینافردي	افزوده مکانی	فاعل	محمول / عنصر زمان‌دار
فرانش تجربی	عنصر حاشیه‌ای	گوینده	فرایند: بیانی

بر اساس معادل ترجمه‌شده انگلیسی بند (۹) در جدول (۶)، با تبدیل آغازگر ساده نشان‌دار «از دم در آشپزخانه» در پیکره فارسی به آغازگر ساده نشان‌دار «from the kitchen doorway» و قرارگیری آن در ابتدای بند به وسیله پیش‌اندازی^۱ در پیکره انگلیسی، این آغازگر در زبان مقصد، نشان‌دار ترجمه شده است.

آغازگر ساده نشان‌دار

بررسی عناصر تشکیل‌دهنده آغازگر ساده نشان‌دار در پیکره فارسی نشان می‌دهد که رخداد افزوده زمانی مقلوب در جایگاه آغازگر ساده نشان‌دار با مجموع ۵۶٪، بیشتر از افزوده‌های دیگر است. افزوده مکانی با رخداد ۳۴٪، متمم با رخداد ۴۵٪، افزوده حاشیه‌ای با رخداد ۴٪، افزوده مبدأ با رخداد ۱٪ و افزوده وسیله‌ای با رخداد ۰.۵٪ به ترتیب در جایگاه‌های بعدی در پیکره فارسی قرار می‌گیرند. درباره ترجمه این نوع بندها در پیکره انگلیسی، جدول (۷)، تغییرات آغازگر ساده نشان‌دار را در فرایند ترجمه به زبان انگلیسی نشان می‌دهد.

جدول ۷- تغییرات آغازگر ساده نشان‌دار در فرایند ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی

بند مقلوب بدون ترجمه	تبدیل آغازگر ساده نشان‌دار به آغازگر چندگانه بی‌نشان	تبدیل آغازگر ساده نشان‌دار به آغازگر ساده نشان‌دار	تبدیل آغازگر ساده نشان‌دار به آغازگر ساده بی‌نشان	پیکره انگلیسی
--	۲	۸	۶	مربای شیرین
--	--	۲۲	۲۷	خمره
۲	--	۴۷	۲۹	چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم

1. fronting

۱	۱	۷۰	۸۳	دا
۳ (۰.۱٪)	۲ (۰.۱٪)	۱۴۷ (۰.۵۰٪)	۱۴۵ (۰.۴۹٪)	مجموع

طبق داده‌های جدول (۷)، در فرایند ترجمه در مجموع حدود نیمی (۵۱٪) از آغازگرهای ساده نشان‌دار یا به صورت بی‌نشان ترجمه شده‌اند یا اینکه بند مورد نظر ترجمه نشده است.

برای بررسی بیشتر ترجمه آغازگر ساده نشان‌دار، معادل‌های ترجمه‌شده عناصر مقلوب به راست در پیکره انگلیسی از لحاظ نوع افزوده نیز بررسی شد. همان‌طور که جدول (۸) نشان می‌دهد، در این پیکره آغازگر ساده نشان‌دار همراه با افزوده زمانی مقلوب بیشتر (۶۹٪) به صورت نشان‌دار، افزوده مکانی مقلوب بیشتر (۶۸٪) به صورت بی‌نشان، افزوده حاشیه‌ای مقلوب بیشتر (۸۵٪) به صورت بی‌نشان، افزوده مبدأ مقلوب کاملاً به صورت بی‌نشان، افزوده وسیله‌ای مقلوب کاملاً به صورت نشان‌دار و متمم مقلوب بیشتر (۹۴٪) به صورت بی‌نشان ترجمه شده است.

جدول ۸- میانگین تبدیل عناصر مقلوب در پیکره فارسی

به آغازگر نشان‌دار در پیکره انگلیسی

نوع افزوده در آغازگر ساده نشان‌دار	افزوده زمانی	افزوده مکانی	افزوده حاشیه‌ای	افزوده مبدأ	افزوده وسیله‌ای	متمم
میانگین تبدیل به آغازگر نشان‌دار	۶۹٪	۳۲٪	۱۵٪	۰٪	۱۰۰٪	۶٪

آغازگر چندگانه نشان‌دار

در پیکره فارسی حدود ۷٪ و در پیکره انگلیسی حدود ۱٪، آغازگر چندگانه نشان‌دار مشاهده شد. عناصر تشکیل‌دهنده آغازگر چندگانه نشان‌دار در پیکره فارسی بیانگر این است که توالی نشان‌دار متنی^۸ افزوده^۸ تجربی نسبت به دیگر توالی‌های نشان‌دار دارای بیشترین رخداد (۶۷٪) است. افزوده موجود در آغازگر چندگانه نشان‌دار نیز عمدتاً افزوده زمانی است. در فرایند ترجمه، آغازگر چندگانه نشان‌دار نیز دچار تغییراتی شده است. جدول (۹)، تغییرات این نوع آغازگر را در فرایند ترجمه در پیکره انگلیسی نشان می‌دهد.

جدول ۹- تغییرات آغازگر چندگانه نشان‌دار در فرایند ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی

بند مقلوب بدون ترجمه	تبدیل به آغازگر چندگانه بی‌نشان	تبدیل به آغازگر چندگانه نشان‌دار	تبدیل به آغازگر ساده نشان‌دار	تبدیل به آغازگر ساده بی‌نشان	توالی آغازگر چندگانه نشان‌دار	پیکره انگلیسی
--	--	--	--	۱	متنی [^] افزوده [^] تجربی [^]	مربای شیرین
--	۱	--	--	--	بینافردي [^] افزوده [^] تجربی	
--	--	--	--	۱	افزوده [^] متنی [^] تجربی	خمره
--	--	--	۱	۱	افزوده [^] متنی [^] تجربی	چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم
۲	۲	۱	۲	۶	متنی [^] افزوده [^] تجربی	دا
۱	--	--	--	۲	افزوده [^] متنی [^] تجربی	
۳ (۱۴٪)	۳ (۱۴٪)	۱ (۶٪)	۳ (۱۴٪)	۱۱ (۵۲٪)	مجموع	

مقایسه آغازگرهای چندگانه نشان‌دار با معادل‌های ترجمه‌شده آنها در پیکره انگلیسی نشان می‌دهد که در مجموع ۶۶٪ از آغازگرهای چندگانه نشان‌دار به آغازگر بی‌نشان هم از نوع ساده و هم چندگانه ترجمه شده‌اند. در این میان، ۱۴٪ از این آغازگرها، حذف شده‌اند و تنها ۲۰٪ از آغازگرهای چندگانه نشان‌دار دارای معادل ترجمه‌ای نشان‌دار هستند.

به طور کلی با در نظر گرفتن تمام آغازگرهای ساده و چندگانه نشان‌دار در پیکره فارسی و بررسی تغییرات در فرایند ترجمه آنها در پیکره انگلیسی، در مجموع تنها ۳۵٪ از آغازگرهای نشان‌دار دارای معادل ترجمه‌ای نشان‌دار هستند و ۶۵٪ آنها یا به صورت بی‌نشان ترجمه یا حذف شده‌اند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با آگاهی بر این مطلب انجام گرفت که بندها، واقعیت‌هایی سه‌بعدی هستند و سه لایه معنایی متنی، بینافردی و تجربی در آنها قابل تفکیک است. در این راستا، بندهای ساده مقلوب به راست در پیکره فارسی و معادل‌های ترجمه‌شده آنها در پیکره انگلیسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، در بخش حاضر به بررسی و پاسخ به پرسش‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

در ارتباط با پرسش نخست، همراه با قلب نحوی به راست، نقش‌های فرانش متنی دچار تغییر می‌شوند و عنصری که در حالت بی‌نشان در پایان بخش قرار داشته است، به جایگاه آغازگر نشان‌دار منتقل می‌گردد. بنابراین قلب نحوی به راست، عنصری را از جایگاه بی‌نشان خود حرکت می‌دهد و با قرار دادن آن عنصر در ابتدای بند و به دنبال آن تغییر در فرانش متنی بند، آغازگر نشان‌دار ساده یا چندگانه به وجود می‌آورد. از این طریق، این عنصر در بند مورد تأکید نویسنده یا گوینده قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه، این مسئله است که هرچند در لایه‌های بینافردی و تجربی، نقش‌ها دستخوش تغییر نمی‌شوند، در چینش آنها تغییر ایجاد می‌گردد و این لایه‌ها نیز از لحاظ چینش نشان‌دار می‌شوند.

در پاسخ به پرسش دوم باید گفت که حدود نیمی (۴۹٪) از آغازگرهای ساده نشان‌دار و ۲۰٪ از آغازگرهای چندگانه نشان‌دار به آغازگر نشان‌دار ترجمه شده‌اند. توجه مترجمان به ترجمه بندهای مقلوب همراه با افزوده‌های مکانی و حاشیه‌ای کمتر بوده، تمام بندهای مقلوب همراه با افزوده‌های مشارک (متمم) و افزوده‌های وسیله‌ای را به صورت بی‌نشان ترجمه کرده‌اند. علاوه بر این حدود ۱۵٪ حذف آغازگر نشان‌دار نیز در پیکره انگلیسی مشاهده می‌شود. نتایج حاصل نشان می‌دهد که هرچند مترجمان در انتقال درست بندهای ساده مقلوب به راست که همراه با افزوده زمانی بوده‌اند، بهتر عمل کرده‌اند، به طور کلی به این بندها در فارسی و انتقال درست معنای کاربردشناختی حاصل از این نوع قلب به زبان انگلیسی، توجهی چندانی نداشته‌اند. یکی از دلایل این امر می‌تواند غیر ایرانی بودن مترجمان پیکره انگلیسی باشد. از آنجایی که انگلیسی به

عنوان زبان مادری این مترجمان فاقد قلب نحوی است، این موضوع می‌تواند یکی از دلایل بی‌توجهی آنها به بندهای مقلوب به راست در پیکره فارسی قلمداد گردد.

درباره پرسش سوم، مترجمان در مواردی که معادل‌های ترجمه‌شده درست ارائه داده‌اند، از پیشایندهای بهره برده‌اند. پیشاندسازی معادل ترجمه‌ای مناسبی برای این نوع بندها در پیکره بوده است. بنابراین هرچند زبان انگلیسی دارای قلب نحوی نیست، این زبان سازوکارهای زبانی دیگری مانند پیشایندهای برای بیان معنای کاربردشناختی بندهای مقلوب به راست در اختیار داشته است.

در ارتباط با پرسش چهارم باید گفت که با توجه به امکانات موجود در دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۱۴) و قائل شدن این دستور به سه فرانش، روش بهتری برای دستیابی به لایه‌های مختلف معنا در بند، شناخت تغییرات معنایی در بندهای مقلوب زبان فارسی و ترجمه دقیق‌تر آنها به دست می‌آید. بنابراین آگاهی از سازوکارهای دستور نقش‌گرای نظام بنیاد هلیدی (۲۰۱۴) می‌تواند در زمینه کیفیت و دقت ترجمه این نوع بندها کارا باشد.

در تحلیل و بررسی داده‌های این پژوهش، نکات مهمی به چشم می‌خورد که می‌توانند به عنوان ویژگی‌های برجسته بندهای مقلوب به راست در زبان فارسی و ترجمه انگلیسی این نوع بندها در نظر گرفته شود. این نکات عبارتند از:

۱. قلب نحوی به راست با تغییر در لایه‌های معنایی بند، آغازگر نشان‌دار ایجاد می‌کند.
 ۲. مترجمان به بندهای مقلوب به راست و ترجمه آنها در پیکره انگلیسی توجه کافی نداشته‌اند.
 ۳. افزوده زمانی مقلوب بیش از دیگر افزوده‌های مقلوب دارای معادل ترجمه‌شده نشان‌دار است.
 ۴. هرچند قلب نحوی در زبان انگلیسی وجود ندارد، این زبان با استفاده از سازوکارهای زبانی دیگری مانند پیشایندهای، تغییر معنای کاربردشناختی حاصل از قلب نحوی به راست را در زبان مقصد بازتولید می‌کند.
- آگاهی از سازوکارهای مطرح در دستور نقش‌گرای نظام‌بنیاد هلیدی (۲۰۱۴) برای شناخت تغییرات کاربردشناختی در بندهای مقلوب به راست زبان فارسی و ترجمه دقیق‌تر آنها کارایی دارد.

منابع

- امامی، محمد (۱۳۸۵) «بررسی امکان ارزیابی متون ترجمه‌شده بر پایه یک نظریه تحلیل گفتمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پیرزاد، زویا (۱۳۹۴) چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، چاپ پنجاه‌ونهم، تهران، مرکز.
- پیری، زینت السادات (۱۳۸۸) «بررسی ترجمه انگلیسی به فارسی متون اخبار سیاسی بر پایه یک نظریه تحلیل گفتمان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسینی، سیده زهرا (۱۳۹۴) دا، چاپ صد و پنجاه و چهارم، تهران، سوره مهر.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴) «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۱ و ۲، صص ۲-۶۴.
- دلیل، ژان (۱۳۸۱) تحلیل کلام روشی برای ترجمه: نظریه و کاربرد، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران، رهنما.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲) «قلب نحوی در زبان فارسی»، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، تهران، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۱۳۸۵) «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی»، مجله دستور ویژه‌نامه فرهنگستان، شماره ۲، صص ۲۰-۳۵.
- رضاپور، ابراهیم (۱۳۹۶) «تعامل نحو و زبان‌شناسی اجتماعی: تحلیلی جامعه‌شناختی»، فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه الزهراء، سال نهم، شماره ۲۲، صص ۷۷-۱۰۴.
- رمضانی، احمد و آتوسا تفرشی (۱۳۹۴) «بررسی و نقد کتاب زبان انگلیسی هفتم بر مبنای دستور نقش‌گرا نظام‌بنیاد هلیدی»، ماهنامه پژوهش‌های انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره پانزدهم، شماره ۳۶، صص ۵۳-۶۸.
- صادقی، یلدا (۱۳۹۸) «تحلیل گفتمانی ترجمه‌های داستان بوف کور بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فهیم‌نیا، فرزین (۱۳۸۹) «توصیف و تحلیل نقش‌گرایانه آغازگر از منظر رویکرد هلیدی، در متن کتاب‌های فارسی و انشای دانش‌آموزان دبستان»، مجله علمی - پژوهشی زبان و زبان‌شناسی، دوره ششم، شماره ۱۲، صص ۴۱-۵۹.
- کتابی، سعید و ابوالفضل مصفا (۱۳۸۵) «ترجمه و حرکت سازه‌ها»، فصلنامه مطالعات ترجمه، سال چهارم، شماره ۴، صص ۷-۲۲.

- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۹۴ الف) خمیره، چاپ دهم، تهران، معین.
- (۱۳۹۴ ب) مرابای شیرین، چاپ بیستم، تهران، معین.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۸۹) «بررسی ترجمه‌های قرآن کریم به لحاظ آرایش واژگانی»، فصلنامه مطالعات ترجمه، دوره هشتم، شماره ۳۰، صص ۲۱-۳۶.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶) «به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا»، تهران، مرکز.
- میان‌رودی، نوشین و الیاس نورایی (۱۳۹۴) «قلب نحوی در شعر سهراب سپهری»، تهران، همایش بین‌المللی جستارهای ادبی و ارتباطات فرهنگی.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳) گفت‌مان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس.

- Birner, D., & S. Mahootian (1996) "Functional Construction in Inversion in English And Farsi", Languages Science, 18, 127-136.
- Browning, M. & E. Karimi (1994) "Scrambling to Object Position in Persian", N. Cover H. van Riemsdijk (eds), Studies of Scrambling, 61-100.
- Halliday, M.A.K. (1985) An Introduction to Functional Grammar, London: Edward Arnold.
- (1994) An Introduction to Functional Grammar, London: Edward Arnold.
- Halliday, M.A.K. & C. Mathiessen (2014) Halliday's Introduction to Functional Grammar (fourth edition), U.K.: Routledge.
- Hosseini, S. (2014) One Woman's War: Da (Sprachman P. Trans.), USA: Mazda Publication.
- Kang, J. (2016) A Functional Approach of the Status of Theme and Textual Development. Theory and Practice in Language Studies, Vol. 9 No. 5, 1053-1059.
- Karimi, S. (1990) "Obliqueness, Specificity and Discourse Function: Ra in Persian" Linguistic Analysis, 20, 1-191.
- Karimi, S. (2003) "Object Positions and Scrambling in Persian", Karimi (ed). Word.
- Larson. M. (1984) Meaning-based Translation, U.K.: University Press of America Inc.
- MoradiKermani, H. (2016) A sweet jam (Croskery, C. Trans.), USA: Candle & Fog Publishing.
- MoradiKermani, H. (2015) The Water Urn (Croskery, C. Trans.), USA: Candle & Fog Publishing. Order and Scrambling, U.K.: Blackwell Publishers, 91-125.
- Pirzad, Z. (2002) Things we left Unsaid (Franklin, L. Trans.), U.K.: Oneworld Publication.
- Roberts, J. R. (2009) A Study of Persian Discourse Structure (in cooperation With Behrooz Barjesteh and Carina Jahani), USA: Uppsala University Press.
- Thompson, G. (2004) Introducing Functional Grammar, 2nd edn, London: Hodder Amold Publication.